

## عنوان: سیری در قوانین جوامع اولیه

نویسنده: احسان امیر بیک

«سرگذشت قانون، ماجرای عرف و عادت، صحنه‌ی ستمگریها و آشفتگیها، سر شکستها و پیروزیها، عرصه‌ی

دگرگونیها و درس عبرت است»<sup>۱</sup>

در تاریخ مسائل زیادی بررسی می‌شود، تاریخ جنگها، حکومتها، سرزمینها و همچنین تاریخ علوم مختلف که مخصوصا امروزه توجه بسیار زیادی به آن می‌شود؛ مثل تاریخ علم جامعه‌شناسی، فلسفه، ریاضی، علوم سیاسی، حقوق و... با مطالعه و آشنایی با تاریخ هر علمی و بررسی سیر تکامل آن علم در طی اعصار و قرون آن علم در نزد ما دارای زیر بنا و چارچوبی مستحکم شده و به فهم و درک هر چه بیشتر ما از آن علم منتج می‌شود.

در این مطلب سری می‌زنیم به یکی از موضوعات جذاب تاریخ حقوق؛ قوانین در جوامع اولیه. سیر در تاریخ حقوق و قوانین ملتها و تمدنهای مختلف تنها جنبه‌ی تئوریک ندارد؛ در این رابطه ذکر تنها این نکته کفایت می‌کند که مشاهیر و نظریه پردازانی همچون «بودک در انگلستان، ویکو در ایتالیا، و مونتسکیو در فرانسه نیز حقوق هر ملت را وابسته به عادات و رسوم و شرایط خاص جغرافیایی و تاریخی زندگی آن ملت دانسته‌اند»<sup>۲</sup> به علاوه دانشمندان شهیر حقوق فرانسه نیز در تالیفاتشان به این موضوع اشاره کرده‌اند که «همه‌ی قوانین جدید حتی قوانینی که گرایش آن به ظاهر انقلابیست زاده‌ی تحولاتیست که در روشهای حقوقی قبلی بوجود آمده و چنانچه منابع تاریخی آن معلوم نشود، نمی‌توان درست به حقیقت آن پی برد و به طور کلی می‌توان گفت کسانی که بخواهند موقعیت دقیق تاسیسات حقوقی معاصر را در مراحل تطور و تکامل تمدن بدانند و در انشاء قوانین به مبادی و مآخذ توجه داشته باشند بررسی تاریخ حقوق واجب و ضروریست»<sup>۳</sup>

یکی از نکاتی که در قوانین جوامع اولیه به چشم می‌خورد این است که برای قطع و فصل اختلافات سخن از حکم آغاز می‌شود نه قانون ولی امروزه حکم باید صرفا منطبق با قانون باشد؛ به عبارتی دیگر قواعد مزبور به شیوه‌ی استقراء با مقایسه‌ی احکام داوران یا قضات استخراج شده است؛ چیزی مانند «حقوق عرفی»<sup>۴</sup> امروزی خاصه در انگلستان.

در این مطلب ما قصد کلی‌گویی، بررسی همه‌ی جوانب و تفسیر چگونگی قوانین اولیه و کشف فلسفه‌ی شکل‌گیری آن‌ها را نداریم؛ همه‌ی اینها را به خواننده‌ی فهیم واگذار می‌کنیم و تنها با ذکر مصادیقی چند از این قوانین (البته مصادیق جالب و جذاب) اکتفا می‌کنیم که هم مطلب خسته‌کننده نباشد و هم جذابیت این قوانین به مثابه‌ی جرقه‌ای شود تا خواننده را به سمت مطالعه‌ی کتب تاریخی مخصوصا تاریخ حقوقی<sup>۵</sup> سوق دهد؛ دقیقا به سان همان رسالتی که رمانهای تاریخی ایفا می‌کنند یعنی علاقه‌مند کردن افراد به تاریخ؛ هدف ما نیز در نگارش این مطلب تحقق همین موضوع است.

«روش برخی از اقوام در جوامع اولیه در مورد قتل و زنا بسیار متفاوت و عجیب است؛ مثلاً اسکیموها قتل نوزاد و بیمار و سالخورده ی علیل و ذلیل را توسط اقارب یا دوستان نزدیک جائز دانسته اند! و نزد همان مردم مقاربت با زن شوهردار در مواردی که شوهری زن خود را به عاریت به دوست خود بسپارد! خلاف قانون نبوده است!! البته در موارد دیگر و بی اجازه ی شوهر مسلمان ارتکاب این عمل زشت و ناپسند بود.»<sup>۶</sup>

ماده ی جالب دیگری که در این زمینه به چشم می خورد ماده ی ۱۹۷ هیتی هاست (۱۳ قرن پیش از میلاد)؛ این ماده تصریح می کند که هرگاه مردی زنی را در کوهستان به دام انداخته و به وی تجاوز کند مرد مجرم خواهد بود. اما اگر آن زن را در خانه اش به دام اندازد در این صورت زن مجرم محسوب شده و کشته خواهد شد! جالب ترین قانون در این زمینه در قوانین آشوری میانه در لوح A ماده ی ۵۵ آمده: در جایی که یک دختر مجرد مورد تجاوز به عنف قرار گیرد پدر او میتواند از متجاوز بخواهد که با دختر او ازدواج کند بدون اینکه حق طلاق داشته باشد و پول عروسی (مهریه و شیربها) را نیز بپردازد! اینک بدون تحقق عروسی پول عروسی را مطالبه کند و اگر متجاوز ازدواج کرده باشد، همسر وی را باید تحویل پدر دختر بدهند تا مورد سوء استفاده ی جنسی قرار بدهد!!! حالا شاید برای دوستان سوال پیش بیاید که چرا ما این قدر حول قوانین مربوط به زنا بحث می کنیم؛ دلیلش بر می گردد به آنجا که «در ازمه ی متقدمه یکی از عناوینی که مورد توجه نبوده دزدیست! زیرا مردم در آن روزگار در شرایط ساده تری زندگانی می کردند و آن چه در نخستین مراحل حیات بشر مورد نظر محققین علم حقوق بوده مربوط به روابط خانوادگی و جرائمی از قبیل زنا و قتل و ضرب و جرح و جادوگریست»<sup>۷</sup> در یکی از عقدنامه ها و طلاق نامه هایی که از بابل محفوظ مانده نوشته اند اگر زوجه به زوج خود بگوید تو دیگر شوهر من نیستی! سزایش این است که او را به آب بیندازند! ولی اگر زوج به زوجه ی خود بگوید تو زن من نیستی بر اوست که فلان مبلغ سیم در قبال این جدایی به زن بپردازد. در مجمع القوانين حمورابی و بابل قدیم از جمله «جرائمی که مستوجب اعدام بوده افتراء، سحر و جادو، شهادت کذب در جرائم کبیره، فروش مال غیر، سرقت اموال پرستشگاه، اختلال نظم و آرامش، ربودن فرزند غیر، مخفی کردن غلام دیگران! و سوراخ کردن دیوار خانه ی مردم!! است. معماری که خانه می ساخت و رعایت استحکام بنا را نمی کرد و در نتیجه خانه بر سر صاحب خانه فرو می ریخت کشته می شد؛ اما اگر پسر صاحب خانه تلف می گشت پسر معمار در برابر به قتل می رسید. دیگر اینکه سزای زانی و زانیه هر دو غرق شدن بود.»<sup>۸</sup>

همان طور که ملاحظه می شود این جرائم بسیار سخت گیرانه بود و کیفرها بیش تر اعدام بود اما همان طور که به زمان حال نزدیکتر می شویم از شدت جرائم کاسته شده است.

نکته ی دیگر قابل توجه در قوانین بابلی ها این بود که طرز اعدام نیز در همه ی موارد مشخص و یکسان نبوده است؛ مثلاً «دستی را که برای زدن پدری دراز می شد می بریدند! یا چشمان کنجکاو را که در جستجوی رازهای پنهان بود از حدقه بیرون می آوردند.»<sup>۹</sup>

از این دست قوانین بسیار است که در حوصله ی دوستان و این یکی دو صفحه نمی گنجد. خلاصه اندکی پیش تو گفتم غم دل، ترسیدم که دل آزرده شوی، و نه سخن بسیار است...

۱. صالح علی پاشا-مباحثی از تاریخ حقوق-بهمن ماه ۱۳۴۸-دانشگاه تهران-ص ۵

۲. کاتوزیان ناصر-فلسفه ی حقوق-جلد ۱-چاپ چهارم ۱۳۸۵-شرکت سهامی انتشار-ص ۱۴۲

۳.مباحثی از تاریخ حقوق-ص ۷

۴. common law

۵.متأسفانه تعداد کتب تاریخ حقوقی به زبان فارسی به انگلستان یک دست هم نمی رسد و اکثر کتب در این زمینه به سایر زبانها مخصوصا فرانسه نگاشته شده که در این زمینه نیاز جدی به ترجمه ی این آثار فاخر احساس می شود.

۶.مباحثی از تاریخ حقوق ص ۲۰

۷.همانجا-ص ۲۰و ۲۱

۸.همانجا ص ۱۱۴و ۱۱۵

۹.ص ۱۱۵